

کنترل قدرت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

دریافت: ۹۰/۲/۲۷ تأیید: ۹۰/۳/۲۵ مرتضی الیاسی*

چکیده

کنترل قدرت از مهمترین مباحث حقوق عمومی است. به ویژه اینکه متفکرانی چون منتسکیو در تبیین مبانی نظریه تفکیک قوا، به فسادآوری قدرت تکیه کردند و لزوم کنترل آن را از طریق تفکیک قوا یاد آور شدند، ولی تجربه نشان داده است که کنترل قدرت از طریق تفکیک قوا موفق نبوده است. جمهوری اسلامی ایران در تدوین قانون اساسی، با الگوی اسلامی، روشی متمایز از نظام‌های دیگر در کنترل قدرت ارائه داده است؛ زیرا:

- ۱- نوع نظام، جمهوری اسلامی است که با نفی نظام پادشاهی، به مردم نقش ممتازی داده و انطباق آن با موازین اسلامی موجب شده تا از بی‌راهه‌های خطرناک پیروی حکومت‌کنندگان از امیال نفسانی و نادانی‌های تقنینی و اجرایی در امان بماند.
- ۲- استقلال قوای حاکم و تعیین وظایف و اختیارات هر یک و در عین حال ایجاد نوعی موازنه و تعادل بین آنها و نیز نظارت رهبری جامع شرایط، راه‌های سوء استفاده از قدرت را مسدود نموده است.
- ۳- با عنایت به صلاحیت‌های خاص اخلاقی و معنوی مسؤولان نظام، اهرمی مهم در کنترل معنوی قدرت ایجاد کرده است.

واژگان کلیدی

کنترل قدرت، نظارت، تفکیک قوا، نظارت رهبری، استقلال قوا

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکترای حقوق عمومی.

مقدمه

کنترل قدرت از مسائل مهم حقوق عمومی است. اگر قدرت کنترل نشود، به فساد و تباهی کشیده می‌شود و حقوق دیگران در معرض چپاول قرار می‌گیرد. لذا کنترل قدرت در بسیاری از کشورها نهادینه شده و سعی شده است قوانین اساسی به گونه‌ای تدوین و تأسیس گردد که از خودسری‌های قدرت، ممانعت به عمل آید. در تفکر اسلامی نیز قدرت بی‌کنترل و همراه با ریاست‌طلبی‌ها، موجب ویرانی‌های وحشتناک است که تاریخ شاهد آن بوده است؛ به همین خاطر، اسلام در رأس قدرت، انسانهای شایسته و خودساخته و عدالت‌محور را در نظر می‌گیرد و در مفهوم شیعی، قدرت اصالتاً از آن خدا است که خدا به بهترین بندگانش که معصوم از خطا و گناه و زشتی‌ها هستند تفویض فرموده است؛ چون مرد معصوم است که علماً و عملاً بر امور احاطه دارد و از فساد قدرت، مصون است. و می‌تواند جامعه را به سرمنزل مقصود برساند البته شیعه از زمان غیبت معصوم، غفلت نکرده و برای آن نیز طبق هدایت‌های معصوم برنامه‌ریزی کرده است.

قوانین اساسی و کنترل قدرت

یکی از اهداف مهم تدوین و تأسیس قوانین اساسی کشورها، تنظیم قدرت، تعیین وظایف و اختیارات قوای حاکم و حفظ حقوق عمومی و جلوگیری از خودکامگی‌ها بوده است (شعبانی، ۱۳۸۸، ص ۳۹؛ قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۳). در ایران نیز، پس از جریان مشروطه، در سال ۱۲۸۵ شمسی، قانون اساسی تأسیس و تدوین شد که موجب تغییر «سلطنت مطلقه شاهان» به «سلطنت مشروط به قانون اساسی» شد (شعبانی، ۱۳۸۸، ص ۲۳).^۱

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، امام خمینی علیه‌السلام به عنوان رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران، با قاطعیت اعلام کرد: «در اسلام، حکومت، حکومت قانون است... هیچ‌جا در حکومت اسلامی نمی‌بینید که یک خودسری باشد، یک اعمال رأی باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۲۸۱).

بر همین اساس، فرمان تدوین قانون اساسی، صادر و علما و بزرگان نظام در مجلس

خبرگان قانون اساسی در حداقل زمان ممکن، پیش‌نویس آن را تهیه و به رهبری نظام تقدیم و سپس به همه‌پرسی عمومی گذاشته شد و با اکثریت ۹۸/۲ درصد به تصویب رسید. با تدوین این قانون، گامی مؤثر در کنترل قدرت و تعیین اختیارات و وظایف قوای حاکم و حفظ حقوق عمومی برداشته شد و قانونی که «تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند»^۲ ثبت شد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یک‌بار در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۴ با فرمان امام مورد تجدید نظر قرار گرفت و اصلاحاتی در خصوص رهبری، راه‌بازنگری در قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت و... انجام گرفت.

مقبولیت عمومی قدرت و حفظ حقوق عمومی

قدرت به معنای «توانایی تحمیل اراده بر دیگران» (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۸، ص ۲۱) (به گونه‌ای که در رفتار اختیاری آنها اثر گذارده و آن را تحت کنترل خویش در آورد که نتیجه آن تسلیم‌شدن و مطیع‌بودن طرف دیگر است) یا از طریق اجبار اعمال می‌شود (عامل بیرونی که از خارج فشار می‌آورد تا شخص از طبقه فرمانروا اطاعت کند و غالباً جنبه مادی دارد)؛ مانند پلیس، دادگاه و مجازات از یک سو و فشار آداب، رسوم، عرف و سنت و یا نیروی تبلیغات از سوی دیگر و یا از طریق اعتقاد اعمال می‌گردد؛ اعتقاد به نقش قدرت یا به‌دارندگان آن؛ یعنی شهروندی که خیرخواهی، صحت، حقانیت و خدمت‌گزاری اربابان قدرت را باور داشته باشد، طبعاً به دستاوردها، مقررات و موازین وضع شده از سوی آنان و راه و روش‌های کارکرد هیئت حاکم، کم و بیش گردن می‌گذارد (همان، ۱۳۷۳، ص ۲۱۹).

بدیهی است نوع دوم (اعمال قدرت از طریق اعتقاد) که از پذیرش و مقبولیت عمومی برخوردار است، با ثبات‌تر و قانونمندتر است؛ چرا که تحمیلی نیست. این قدرت مبتنی بر قانون و مقبولیت عمومی نمی‌تواند با حقوق و آزادیهای عمومی منافات داشته باشد، بلکه خود، تضمین‌کننده آن خواهد بود؛ گرچه سوء استفاده از آن، از حاکمانی که صالح نباشند ممکن است. به همین دلیل، بحث از کنترل قدرت سیاسی، مد نظر تدوین‌کنندگان قوانین اساسی بوده است (عالم، ۱۳۷۳، ص ۹۶).^۳

حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و کنترل قدرت

۱- ساختار نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران

نظام حکومتی باید به گونه‌ای طراحی شود که حرکت در چارچوب آن، به خودی خود، زمینه کنترل قدرت را فراهم سازد و از فساد حکومت تا حد زیادی بکاهد. به همین دلیل، طبق اصل اول قانون اساسی، نوع حکومت ایران، جمهوری اسلامی معرفی شده است.

توضیح اینکه گستره اختیارات حاکمان در نظام‌های مختلف حکومتی، بسته به نوع حکومت یا رژیم سیاسی موجود، متفاوت می‌شود. اینکه رژیم سلطنتی باشد یا جمهوری، نوع عملکرد حاکم متفاوت می‌شود (موسکا و بوتو، ۱۳۷۰، ص ۴۶۴). در حکومت‌های سلطنتی، مردم به عنوان رعیت، تابع امیال و هوسهای حاکم خواهند بود و حکومت‌ها نیز خود را مجاز به دخالت در کلیه امور فردی و اجتماعی مردم دانسته و محدودیتی جز اراده حاکم نمی‌شناسند. چنین حکومت‌هایی را هم، مشرق‌زمین تجربه کرده‌اند، هم مغرب‌زمین که آثار سوء و مفسد بی‌حد آن دامنگیر بشریت شده است.

اما در حکومت‌های جمهوری، عموم مردم، حق تعیین سرنوشت خویش را دارند، «حاکمیت» متعلق به آنها است و این اراده ملت است که مناصب عمومی را تعیین می‌کند. ماهیت چنین حکومت‌هایی اقتضا دارد که قدرت در دست یک نفر متمرکز نبوده و از دوام فسادآور برخوردار نباشد، بلکه با رأی ملت در میان نخبگان جامعه در گردش باشد تا امکان سوء استفاده از قدرت به حداقل کاهش یابد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۳، ص ۷۶۵).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل اول مقرر می‌دارد: «حکومت ایران، جمهوری اسلامی است» و در اصل ششم، آن را این‌گونه تبیین می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها یا از راه همه پرسی...» و در اصل پنجاه و ششم مقرر می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش

حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرّقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

ملاحظه می‌شود که قانون اساسی با این اصول، حاکمیت ملت را بر سرنوشت خویش پذیرفته و بر قدرت بی‌کنترل افراد و گروه‌ها خط بطلان کشیده است. البته به جمهوریت اکتفا نکرده و در کنار آن به محتوای اسلامی نظام نیز توجه کرده و در اصولی نیز آن را تضمین نموده است (قانون اساسی، اصل چهارم و پنجم و ...).

توضیح اینکه اقتضای جمهوریت این است که تعیین مناصب توسط مردم انجام شود و مناصب، ادواری باشد. اصل محدودبودن مدت خدمت کارگزاران اصلی نظام، مانند رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و ... که در اصول متعدد قانون اساسی آمده است، در این راستا ارزیابی می‌شود؛ چرا که با محدودشدن زمان قدرت، سوء استفاده از آن نیز کاهش می‌یابد.^۴

اما اشکال عمده این است که در این نوع حکومت‌ها، اگر چه اقتدار حکومتی از انحصار عده‌ای خاص خارج شده و به کارگزارانی تعلق می‌گیرد که منتخب مردم و در چارچوب قانون حرکت می‌کنند و قدرت در آن سرشکن شده است، لیکن در این نوع حکومت‌ها، مردم یا نمایندگان آنان، از آزادی عمل مطلق برخوردارند و از جمله می‌توانند به قانون‌گذاری بپردازند و چون بر مصالح و مفاسد واقعی ناآشناوند و به راه سعادت و کمال انسانی آگاهی کامل ندارند، طبعاً می‌توانند از طریق تصویب قوانین دلخواه و نامناسب، با توجه به منافع آنی، به خواهش‌های نفسانی پاسخ گفته و از این طریق، از قدرت سوء استفاده کنند و موجب خسارت غیر قابل جبران گردند.

این اشکال در نظام جمهوری اسلامی، کمتر محسوس است؛ چرا که تفاوت اساسی جمهوری اسلامی با دیگر جمهوری‌ها این است که طریق انحراف را مسدود کرده و با پذیرش محتوای اسلامی نظام، سرنوشت مردم را از امیال نفسانی قانون‌گذاران و مجریانی که بر مصالح و مفاسد واقعی آگاهی ندارند، نجات داده است.

به همین دلیل، در اصل چهارم قانون اساسی آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس

موازن اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است» یا در اصل هفتاد و دوم مقرر می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد...».

بر این اساس، قانون اساسی با پذیرش قالب «جمهوری» در صدد نفی استبداد فردی و گروهی برآمده و با پذیرش محتوای اسلامی، جامعه را به سوی هدف نهایی و سعادت واقعی هدایت کرده و از انحراف تباه‌کننده نجات داده است.^۵

۲- استقلال قوا و نظارت بر آن

یکی از اصول مهم حکومت‌های دموکراتیک، تفکیک قوا است. تفکیک قوا «در واقع تمهیدی برای محو استبداد، دفاع از آزادی مردم، مقابله با فساد و سوء استفاده از قدرت و متلاشی ساختن اقتدار فشرده حکامی است که خود را مافوق همه‌کس و همه‌چیز تصور می‌کردند» (هاشمی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸).

طراحان تفکیک قوا بر این عقیده‌اند که برای پیشگیری از سوء استفاده از قدرت، تکیه کردن بر صلاحیت اخلاقی و شایستگی افراد کافی نیست، بلکه سیستم حکومتی باید به گونه‌ای طراحی شود که زمینه سوء استفاده از قدرت تا حدود زیادی محدود و یا به کلی مسدود شود و بر همین اساس، قدرت و اختیارات اجتماعی و حکومتی، میان نهادها و گروه‌های مختلف با نظام خاصی، تقسیم شود تا با تعادل بین آنها جلوی تمرکز قدرت و فسادهای ناشی از آن گرفته شود.^۶

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با این هدف - البته به شیوه خاصی و بیشتر تحت عنوان استقلال قوا - این موضوع را مطرح ساخته است. در اصل پنجاه و هفتم مقرر می‌دارد: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طرق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند...» و در اصول آینده مقرر می‌دارد: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود...»، البته «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد...»، «اعمال قوه مجریه، جز در

اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهوری و وزرا است» و «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود...» (قانون اساسی، اصول پنجاه و هشتم، پنجاه و نهم، شصتم و شصت و یکم).

با توزیع قدرت، از تمرکز آن جلوگیری می‌شود و هر یک از قوا متصدی امری از امور کشور شده و قسمتی از قدرت حاکمیت را از طریق نهادهای ذی‌ربط، به ترتیب فوق، اعمال می‌نمایند. البته بدیهی است تفکیک قوا بدون ایجاد تعادل و موازنه قوا، به هدف واقعی خود دست نخواهد یافت. از این رو، برای رسیدن به اهداف کنترل قدرت باید به ایجاد ابزارهایی همت گماشت که هر یک از قوا بتوانند در عمل، قوای دیگر را به تعادل وا دارند.

قوای مختلف باید در حدی از موازنه و تعادل قرار گیرند که نیروی برتری طلب هر یک از آنها، به وسیله ابزارهای در نظر گرفته شده در طرف دیگر خنثی شود و اگر چنین نشود، نتیجه نهایی همان تمرکز قدرت خواهد بود که نظریه پردازان تفکیک قوا از آن گریزان بوده‌اند.

اگر توازن قوا به نفع قوه مجریه (رژیم ریاستی) یا قوه مقننه (رژیم پارلمانی) به هم خورده باشد، غیر از تفکیک حوزه‌های تخصصی، نمی‌توان انتظار دیگری از تفکیک قوا داشت. از اینجا است که برای دستیابی به هدف مورد نظر، باید به استقلال قوا در کنار تفکیک قوا تأکید ورزید؛ یعنی ضمن پذیرش تعامل و همکاری قوا، باید از اقتدار و نفوذ مخرب یک قوه بر قوه دیگر جلوگیری کرد تا در حد امکان، حکومت را از عوارض تمرکز قدرت مصون داشت. به همین منظور، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ذیل اصل پنجاه و هفتم تصریح می‌کند: «این قوا مستقل از یکدیگرند».

استقلال قوا در تضاد با تعامل و همکاری قوا با همدیگر نخواهد بود و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز علاوه بر تعیین راهکارهای متنوع این تعامل در اصول متعدّد، این همکاری را تسهیل کرده است. در اصل پنجاه و هفتم، قوای حاکم را تحت نظارت ولی فقیه می‌داند و در اصل یکصد و دهم، یکی از وظایف و اختیارات رهبری را «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» می‌داند که باید بر اساس اصول

قانون اساسی به انجام رسد.

۳- جایگاه ولایت فقیه در کنترل قدرت در جمهوری اسلامی ایران

طبق اصول قانون اساسی و بر اساس اصل ولایت مطلقه فقیه، رهبری نظام، بر تمامی کانون‌های قدرت، نظارت و کنترل دارد. طبق اصل پنجاه و هفتم «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند...»^۷

اصل مذکور با اشاره به ولایت مطلقه، رهبری را ناظر بر قوا می‌داند؛ یعنی قوا موظفند فعالیت‌های خود را با نظارت رهبری انجام داده و تحت ولایت او قرار گیرند. به همین دلیل است که طبق بند اول اصل یکصد و دهم «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» به عهده رهبری است و رهبری اختیار دارد بر «حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام» نظارت نماید و از این طریق، قوای سه‌گانه را در اجرای سیاست‌های کلان کنترل کند. ضمن اینکه «حل اختلافات و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» نیز با رهبری است و از این طریق، می‌تواند از تعادل قدرت، حمایت و از تعدیات احتمالی جلوگیری نماید (قانون اساسی، اصل یکصد و دهم).

در قوه مجریه، علاوه بر اینکه بعضی از بخش‌های کلیدی اعمال قوه مجریه؛ مثل فرماندهی نیروهای نظامی و انتظامی و صدا و سیما و... مستقیماً بر عهده رهبری است، رهبر از زمان تأیید صلاحیت نامزدی رئیس جمهوری تا عزل یا پایان مأموریت او، بر قوه مجریه نظارت دارد و از لحاظ قانون «صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان» برسد که شش فقیه آن، منصوب مستقیم رهبری و شش حقوق‌دان آن به معرفی رئیس قوه قضائیه است که منصوب رهبری می‌باشد.

از سویی هم «نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری نیز به عهده شورای نگهبان و امضای حکم ریاست جمهوری، پس از انتخاب مردم به دست رهبری صورت می‌گیرد» و نیز رئیس جمهور «در حدود اختیارات و وظایف» قانونی در برابر «رهبر» مسئول است (همان، اصل نود و نهم و یکصد و دهم و یکصد و بیستم).

فهرست

سال شانزدهم / شماره اول

۱۴۸

مصوبات شورای عالی امنیت ملی که زیر نظر رئیس جمهور است، پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا است. رئیس جمهور، استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و عزل رئیس جمهور نیز با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به «عدم کفایت»، از اختیارات رهبری است (همان، اصول یکصد و هفتاد و ششم، یکصد و سی ام).

در قوه قانون‌گذاری، رهبری نظارت مستقیم ندارد، اما تأیید صلاحیت نمایندگان مجلس و نظارت بر انتخاب آنان، به عهده شورای نگهبان است که اعضای آن مستقیم یا غیر مستقیم منصوب رهبری هستند. همچنین عمده‌ترین وظیفه قدرت قوه مقننه که قانون‌گذاری است، از سوی منصوبین رهبری در شورای نگهبان کنترل می‌شود تا مغایر احکام شرع یا قانون اساسی نباشد و در مواردی که شورای نگهبان، مصوبه مجلس را خلاف موازین شرع یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نکند، داوری با مجمع تشخیص مصلحت نظام است که اعضای ثابت و متغیر این مجمع را نیز رهبری تعیین می‌نماید و یا در مواردی که مجلس بخواهد از طریق همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم، قانون وضع کند، فرمان همه‌پرسی با رهبری است (همان، اصول یکصد و دوازدهم، یکصد و دهم و نود و نهم).

در قوه قضائیه هم، طبق اصل یکصد و دهم، عالی‌ترین مقام آن که در کلیه امور قضایی، اداری و اجرایی صاحب اختیار می‌باشد، توسط مقام رهبری تعیین می‌شود. ممکن است شبهه‌ای در اینجا طرح شود و آن اینکه: اگر چه اصل تفکیک و استقلال قوا، تدبیری اساسی برای جلوگیری از تمرکز قدرت سیاسی در دست یک فرد یا یک گروه باشد، اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پذیرش یک قوه برتر، قدرت را متمرکز نموده و قاعده تفکیک قوا را نقض کرده است؟
در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت:

اولاً: این قوه برتر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند همان «قوه تعدیل‌کننده» حقوق‌دانانی چون «بن ژامن کنستان» باشد که با رویکردی جدید به تفکیک قوا و کاستی‌های موجود در آن، مطرح شده است. این قوه، به خلاف قوای

پیش گفته که در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده، جلوی یکدیگر را سد می‌کنند و همدیگر را متوقف می‌سازند، بی‌طرف و فوق سایر قواست و رئیس مملکت، مظهر آن به شمار می‌رود و این قوه گاهی حکم آشتی‌دهنده دارد و گاهی رسالت حل و فصل‌کننده دارد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۳، ص ۳۴۴). اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی که قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران را «زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت» می‌داند و بند هفتم و هشتم اصل یکصد و دهم که به صراحت «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» و «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» را از وظایف و اختیارات رهبر شمرده‌اند، مؤید این برداشت است.

ثانیاً: زیر نظر ولایت امر بودن قوا به این معنا نیست که رهبری، خود بتواند مستقیماً قانون وضع کند، به اجرا درآورد و میان متخاصمین قضاوت نماید، بلکه در شرایط عادی، هر یک از قوا در حیطه وظایف و اختیارات خود، بنا به تصریح همین اصل «طبق اصول آینده این قانون» عمل می‌کنند، مستقلند و قدرت بازدارندگی آنها نیز محفوظ است.

ثالثاً: مطلقه بودن ولایت به معنای بی‌ضابطه بودن آن نیست، بلکه تنها در مواردی که معضل برای نظام پیش آید و تشکیلات، کشش حل آن را نداشته باشد، رهبری با توجه به ولایت مطلقه، بر اساس بند هشتم اصل یکصد و دهم دخالت کرده، یا از طریق مجمع تشخیص مصلحت، امور را با توجه به مصالح جامعه اسلامی، سامان می‌بخشد.

مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی نیز حاکی از همین مطلب است: «آن چیزی که گره‌های کور این نظام را باز کرده، همین ولایت مطلقه امر بوده، آن جاهایی که کشش تشکیلات و سیستم، آن قدر نبوده که بتواند کار را انجام بدهد، ما از ولایت مطلقه امر استفاده کرده‌ایم»، «اما اینکه آیا گذاشتن این کلمه «مطلقه» به معنای نقض قانون اساسی است؟ نه، این ولایت امری که مشروعیت نظام با اوست، با یک دستگاهی، با یک سیستمی، مملکت را اداره می‌کند، آن سیستم، قانون اساسی است. بله، آن جایی که این سیستم با ضرورت‌ها برخورد می‌کند و کارایی ندارد، آن وقت ولایت مطلقه از بالاسر وارد می‌شود، گره را باز می‌کند» (صورت مشروح مذاکرات شورای

بازنگری قانون اساسی ایران، ج ۳، ص ۱۶۳۷).

رابعاً: شرایط فوق العاده‌ای که برای رهبری در نظام اسلامی تعیین شده است (قانون اساسی، اصل صد و نهم) تمهید این امر است که قدرت رهبری با صفات درونی کنترل گردد.

خامساً: با راهکارهایی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده و امکان نظارت نمایندگان مردم (مجلس خبرگان) بر حفظ شرایط رهبری وجود دارد، ضمن این که راهکارهایی مانند مشورت، امر به معروف و نهی از منکر، افکار عمومی زنده و پویا و آزادی مطبوعات و احزاب که در قانون در نظر گرفته شده، در تعدیل قدرت بسیار مؤثر است.

بنابراین، اگر چه تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با معنای رایج آن در دنیا متفاوت است، اما از یک سو با نظریه جدیدی در باب تفکیک قوا که وجود قوه تعدیل‌کننده‌ای را در رأس قوای سه‌گانه لازم می‌داند، هماهنگ است و از سوی دیگر، تمهیدات مناسب برای تعدیل قدرت در قوه برتر نیز اندیشیده شده است.

۴- نقش معنویت و خودسازی در کنترل قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران

در دین مبین اسلام، به ویژه در تفکر شیعی، خودسازی و اصلاح و کنترل نفس و مراقبت انسان از خویشتن، بنیادی‌ترین اصل برای سلامت انسانها و جامعه است و در حکومت که زمینه طغیان، تباهی و فساد در آن بیشتر است و به تعبیر قرآن کریم «إِنَّ الْأَنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَلْبُفٍّ إِنَّهُ رَأَاهُ اسْتَغْنَى» (علق (۹۶): ۷)، دستور مراقبت هم در آن شدیدتر می‌باشد؛ به گونه‌ای که اصالتاً در رأس نظام اسلامی، انسان، معصوم از خطا و گناه قرار می‌گیرد و در صورت غیبت و عدم حضور معصوم، داشتن عدالت و ملکه تقوا، در رهبری جامعه اسلامی، یکی از شرط‌های لازم و اساسی برای حاکم اسلامی است (قانون اساسی، اصل نهم).

تقوا، نظارتی از درون و دائمی است که دارنده آن، کلّ عالم را در محضر خدا می‌بیند و در خلوت و جلوت با هواهای نفسانی خود به مقابله برمی‌خیزد و با پشتوانه عدالت، از تعدی به حقوق دیگران دور می‌ماند. ملکه تقوا بهترین تضمین برای

جلوگیری از انحراف حکومت و طغیانگری احتمالی حاکم است؛ چرا که انسان فاقد چنین نظارتی می‌تواند از لحظه‌ای غفلتِ ناظران بیرونی استفاده کرده و به طغیانگری پردازد و یا از منافع قانونی بهره سوء ببرد.

بدیهی است که نباید پنداشت که در کنترل حاکمان در نظام سیاسی، در هر شرایطی می‌توان به نظارت درونی و صفات عالیه انسانی اکتفا کرد؛ چرا که تا زمانی که معصوم در رأس نظام حکومتی نباشد، همیشه خطر انحراف عمدی یا غیر عمدی وجود دارد و حتی وصف عدالت نیز قابل زوال بوده و اطمینان‌بخش نخواهد بود؛ چنانکه قانون اساسی نیز این فرض را دور ندانسته است که کسی از آغاز، فاقد بعضی از شرایط رهبری بوده و از دید خبرگان رهبری پنهان مانده باشد (قانون اساسی، اصل یکصد و یازدهم). در عین حال، نباید غفلت کرد که وجود عدالت و تقوا در حاکم، در جلوگیری از انحراف قدرت و فساد آن اطمینان‌بخش‌تر است.

یکی از امتیازات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مطابق هدایت‌های قرآن و معصومان، این است که در دنیایی که فقط به نظارت بیرونی اکتفا می‌شود، علاوه بر نظارت بیرونی، بر کنترل درونی حاکمان نیز تأکید نموده و از این طریق، اطمینان بیشتری در کنترل قدرت به جامعه اسلامی بخشیده است. قانون اساسی در راستای این هدف، به تناسب سطح مسئولیت در نظام اسلامی، شرایطی را در کارگزاران اصلی حکومت در نظر گرفته است که ذیلاً مورد توجه قرار می‌گیرد:

الف) رهبری نظام

در قانون اساسی آمده است: رهبر باید «فقیه عادل و با تقوا» و دارای «عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی» باشد (همان، اصول پنجم و یکصد و نهم) باشد. اساساً از دیدگاه اسلام و به ویژه تفکر شیعی، رهبر جامعه باید از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد؛ بدین معنا که روح توحید و ایمان و اعتقاد به مبدأ و معاد به قدری در او قوی باشد و چنان نیرویی داشته باشد که او را از هر گناهی باز دارد. لذا بهترین نظام حکومتی، آن است که رهبر آن معصوم باشد، ولی از آنجایی که در همه زمانها و همه جوامع این امر ممکن نیست، کسی که در رأس حکومت اسلامی قرار می‌گیرد، باید از شرایطی برخوردار باشد که قدرت، از فساد

سالم بماند و مصلحت همگان تأمین گردد.

البته ویژگی عدالت و تقوا، مراتب و درجاتی دارد. برای نمونه، عدالتی که در امام جماعت شرط است، به هیچ وجه همسنگ عدالت در رهبر جامعه نیست. آنچه که برای حاکم اسلامی لازم است، حدّ اعلای عدالت در تمام حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی است، به طوری که در روایت، صیانت از نفس و مخالفت با هواهای نفسانی نیز برای رهبری شرط شده است و یا در بعضی از روایات عدم بخل و طمع و حرص نیز از جمله شرایط حاکم اسلامی شمرده شده است.^۸

لذا طبق اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز، فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد» و «تشخیص این امر به عهده خبرگان» است؛ یعنی وقتی اوصاف را از دست داد، ولایت شرعی او منتفی می‌شود و لازم است خبرگان آن را با اقتدار و اختیارات ویژه اعلام و تنفیذ نمایند.

ب) قوه قانون گذاری

بر اساس اصل شصت و هفتم «نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضا نمایند: «بسم الله الرحمن الرحيم، من در برابر قرآن مجید به خدای قادر متعال، سوگند یاد می‌کنم... ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده، به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوا را رعایت نمایم...» از طرفی هم طبق اصل نود و سوم «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد» و همه مصوبات مجلس باید از کانال شورای نگهبان بگذرد، قانون‌گذار، عدالت را در فقهای شورای نگهبان شرط کرده و از این طریق سلامت قانون و قانون‌گذاری را تا حد زیادی تضمین نموده است. در اصل نود و یکم مقرر می‌دارد: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی، از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: ۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان...».

ج) قوه اجرایی

به لحاظ قانون اساسی، رأس قوه اجرایی کشور در جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور است که پس از مقام رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور و مسؤول اجرای قانون اساسی است و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد. وی باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب گردد و دارای «امانت» و «تقوا» باشد تا در مقابل قدرت گسترده‌ای که دارد ایمن باشد (قانون اساسی، اصول یکصد و سیزدهم و یکصد و پانزدهم).

د) قوه قضائیه

اساساً نگاه قانون اساسی به قوه قضائیه عدالت‌محورانه است. لذا مقرر می‌دارد که باید «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت» و «مرجع رسمی تظلمات و شکایات» باشد. به همین جهت، نسبت به سلامت باطنی و درونی متصدیان آن اهمیت زیادی داده است؛ چرا که رئیس قوه قضائیه، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل که عالی‌ترین مقامات این قوه هستند، باید «مجتهد عادل» و همه قضات دادگستری نیز بر اساس موازین فقهی باید «عادل» باشند (همان، اصول یکصد و پنجاه و ششم تا یکصد و شصت و سوم).

۶- نقش نظارت همگانی در کنترل قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با الهام از آموزه‌های اسلام، در اصل هشتم مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر و وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت...» و با این مبنا، عموم مردم را در خیر و صلاح جامعه به شراکت می‌طلبد و آنان را مسؤول و ناظر بر اعمال قدرت حاکمان می‌داند. طبق اصل پنجاه و ششم و اصول مرتبط دیگر، مردم باید در نظام اجتماعی خویش به این باور برسند که حکومت از آنان و نظریاتشان در تعیین سرنوشت جامعه مؤثر است تا در حفظ سلامت آن تلاش کنند و نظارت جدی به کار گیرند و با توجه به اینکه عمده‌تأ از تعلقات سیاسی و حزبی فارغ هستند، بهتر می‌توانند تأثیرگذار باشند.

طبق آموزه‌های دین اسلام، مردم حق دارند به نصیحت حاکمان بپردازند و

دیدگاه‌های خیرخواهانه خود را بدون هیچ واژه‌ای و با صراحت بیان دارند.^۹ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «از گفتن سخن حق یا مشورت عادلانه خودداری مکنید؛ زیرا من شخصاً به عنوان یک انسان، خود را فراتر از این که اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر اینکه خداوند مرا حفظ کند؛ چرا که مالکیت خداوند بر جان من، از خودم بیشتر است» (همان، خطبه ۳۴).

و نیز در گفتاری دیگر می‌فرماید: «تمام اعمال نیک و جهاد در راه خدا در نزد امر به معروف و نهی از منکر مانند آب دهانی است در دریای پهناور» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶).

در آموزه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی که خود، رهبر و حاکم اسلامی بود و با هدایت‌های خود، حقوق اساسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را شکل داد، می‌خوانیم: «اگر من هم پایم را کج گذاشتم شما مسؤولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی، باید هجوم کنی، نهی کنی که چرا... امت باید نهی از منکر کند، امر به معروف کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۷).

پیش از اینکه فساد گریبان‌گیر حاکمان شود و چاره کار از دست عموم بیرون رود، باید مردم موضوع نظارت را جدی بگیرند و خود را از صحنه نظام سیاسی خارج ندانند و حضور فعال و مطالبات به حق و به موقع خود را با قاطعیت و با صراحت بیان دارند و استقامت کنند و از سویی هم با تمام وجود مدافع حاکمان صالح باشند و در مقابل زیاده‌خواهان، از خود استواری نشان دهند و به تعبیر قدسی و روشن‌بینانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار بر شما تسلط می‌یابند، بعد هر چه فریاد کنید کسی پاسخ شما را نمی‌دهد» (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

از جلوه‌های دیگر نظارت عمومی، حضور احزاب و جمعیت‌ها در جامعه سیاسی است که طبق اصل بیست و ششم: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت».

امروزه آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی در حکومت‌های جمهوری، از پایه‌های اصلی حقوق اساسی و عمومی به‌شمار می‌رود. احزاب و گروه‌های سیاسی به جهت انسجام درونی، داشتن اطلاعات کافی تخصصی از اوضاع سیاسی و تلاش برای کسب قدرت سیاسی و منوط‌بودن آن به آرای مردم، می‌توانند نقش بارزی در کنترل قدرت داشته باشند. از طرفی هم از ضعفی که ممکن است در نظارت مردمی صرف وجود داشته باشد، مبری هستند؛ چرا که به عنوان تشکّل‌های سازمان‌یافته در بافت قدرت حضور دارند و یا احیاناً از پشتیبانی بخشی از حاکمیت برخوردارند.

یکی دیگر از مظاهر نظارت عمومی، نشریات و مطبوعات هستند که در حکومت‌های جمهوری بر رعایت آزادی آنها تأکید زیادی می‌شود و با رعایت اصول و ضوابط قانونی می‌توانند در کنترل قدرت، نقش بسیار مؤثری ایفا نمایند. البته این مسأله بسیار ظریف و حساس است؛ چرا که مطبوعات با توان روشن‌سازی ارتباطات قدرت و شفاف‌سازی آن و در معرض عمومی قرار دادن اطلاعات مربوط به قدرت سیاسی می‌توانند فضای اجتماعی و سیاسی جامعه را به هر سو بکشانند و چه بسا ضرباتی هم بر پیکر جامعه وارد سازند که جبران آن به سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا باید سعی کنند با افشای تخلفات و اطلاع‌رسانی به موقع و مطابق موازین، عرصه را بر متخلفان و سوء استفاده‌کنندگان قدرت تنگ و از گسترش اشتباهات جلوگیری کنند و به نقش خود در کنترل قدرت، جامه عمل بپوشانند.

طبق اصل بیست و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه منحلّ به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند» گر چه امروزه این مسأله از طریق صدا و سیما و شبکه‌های اطلاع‌رسانی به صورت مؤثر پیگیری می‌شود و در شفاف‌سازی روابط قدرت، بسیار اثربخش بوده است و طبق اصل یکصد و هفتاد و پنجم «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد».

از دیگر نمودهای نظارت عمومی، می‌توان اجتماعات قانونی مردمی را نام برد که شاید مؤثرترین هم باشد و طبق اصل بیست و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «بدون حمل سلاح به شرط آنکه منحلّ به مبانی اسلام نباشد آزاد است».

می‌توان گفت تشکیل اجتماعاتِ اعتراض‌آمیز، کم‌هزینه‌ترین ابزار برای عموم مردم است؛ چرا که احزاب و نشریات، به خاطر هزینه‌های مالی و سیاسی‌ای که به‌دنبال دارند، معمولاً به دست افراد و گروه‌های ذی‌نفوذ و دارای امکانات اقتصادی — سیاسی اداره می‌شوند، اما تشکیل اجتماعات، برای عامه مردم آسان‌ترین راه برای احقاق حق و کنترل قدرت سیاسی به‌شمار می‌آید.

البته همین اجتماعات عمومی به‌نوبه خود می‌تواند برای نظام سیاسی و ثبات آن خطرناک باشد و مورد سوء استفاده بدخواهان قرار گیرد و به جای کنترل قدرت، به محو قدرت مشروع قانونی منجر گردد. لذا باید بسیار با ظرافت و دقت و طبق موازین قانونی عمل شود.

۷- نظارت متقابل نهادهای سیاسی و نقش آن در کنترل قدرت در جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نوعی وظایف و اختیارات نهادها و قوای سیاسی حاکم را تعیین کرده است که به کنترل و نظارت متقابل آنها منجر شده است. وقتی به مطالعه نهاد رهبری و قوای حاکم در قانون اساسی می‌پردازیم، به ارتباط وثیق و در هم تنیده و تأثیر و تأثر آنها و در نتیجه کنترل قدرت هر یک از آنها را توسط دیگری پی می‌بریم، که ذیلاً به این نظارت‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) نظارت بر حفظ شرایط رهبری

نظارت مستقیم نهادی بر عملکرد رهبری، به‌معنای حقوقی آن، در قانون اساسی به صورت صریح پیش‌بینی نشده است؛ چرا که با توجه به شرایط سختی که در اسلام برای رهبری جامعه اسلامی در نظر گرفته شده و در قانون اساسی نیز پذیرفته شده است، قانون‌گذار بر کنترل درونی رهبر، اهتمام بیشتری به‌خرج داده، در عین حال، از نظارت بیرونی، بر حفظ شرایط نیز غافل نبوده است که این مهم طبق اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی به عهده مجلس خبرگان قرار داده شده است.^{۱۰}

این اصل مقرر می‌دارد: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز

فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد».

برخی به استناد اطلاق اصل یکصد و سیزدهم که شامل اصول مربوط به رهبری نیز می‌شود، پنداشته‌اند چون مسئولیت اجرای قانون اساسی به عهده رئیس جمهور است، بنا بر این، رئیس جمهور از این طریق می‌تواند بر اعمال رهبری نظارت کند! (هاشمی، ۱۳۸۰، ش ۲۰، ص ۳۰)؛ در حالی که اولاً: طبق اصول پنجاه و هفتم و یکصد و بیست و دوم، تمام قوای کشور زیر نظر ولایت مطلقه امر هستند و رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر رهبر، مسؤول است. لذا با توجه به این که اصل یکصد و سیزدهم، رئیس جمهور را «پس از مقام رهبری» عالی‌ترین مقام رسمی کشور شمرده است، نمی‌توان به اطلاق این اصل در جهت نظارت رئیس جمهور بر رهبری تمسک جست. ثانیاً: اصل یکصد و سیزده، اطلاق ندارد؛ زیرا ذیل آن تصریح می‌کند که رئیس جمهور، مسؤول اجرای قانون اساسی است، جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مرتبط می‌شود. پس این اصل، به خروج موارد مربوط به رهبری از دامنه اجرایی رئیس جمهور تصریح می‌کند.

ب) نظارت متقابل قوای سه‌گانه

یک: قوه قانون‌گذاری

مهمترین وظیفه قوه مقننه، قانون‌گذاری است و این اختیار، طبق اصل هفتاد و یکم قانون اساسی در «عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی جاری است» و همین هم مؤثرترین وسیله کنترل قوای دیگر از سوی قوه مقننه به‌شمار می‌رود. قوانینی که مغایر با احکام شرع و قانون اساسی نباشد، می‌تواند در گستره اقتدار قوای دیگر، محدودیت ایجاد کند و این خود نوعی نظارت است.

اختیار دیگری که قوه مقننه طبق اصل هفتاد و ششم دارد، این است که «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد»؛ اگر چه این حق دارای ضمانت اجرایی قابل قبول نیست، اما ارسال نتیجه آن به دادگاه صالح، اعلام آن از بلندگوی عمومی مجلس و اطلاع افکار عمومی از آن، بر قدرت دستگاه مورد تحقیق، اثر می‌گذارد.

همچنین طبق اصل هشتاد و چهارم «هر نماینده در برابر تمام ملت، مسؤول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید» و در خصوص انجام چنین حقی از مصونیت هم برخوردار است. «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی، در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یا توقیف کرد» (قانون اساسی، اصل هشتاد و ششم).

مهمترین و بیشترین نظارت و کنترل مجلس بر قوه اجرایی است که طبق اصول قانون اساسی، رئیس جمهور باید برای هیأت وزیران، پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر از مجلس رأی اعتماد بگیرد. نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند، هیأت وزیران یا هر یک از وزرا را استیضاح کنند... اگر مجلس رأی اعتماد نداد، هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح، عزل می‌شود یا از هر یک از وزیران درباره یکی از وظایف آنان سؤال کنند. نمایندگان مجلس، حتی می‌توانند به عدم کفایت رئیس جمهوری رأی دهند. مجلس موظف است به شکایتی که از طرز کار قوه مجریه می‌شود، رسیدگی کند و از آنان پاسخ کافی بخواهد و نتیجه را به شاکی یا عموم مردم اطلاع دهد. هر یک از وزیران، مسؤول وظایف خاص خویش در برابر مجلس هستند. رئیس جمهور در برابر مجلس مسؤول اقدامات هیأت وزیران است. رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر مجلس شورای اسلامی مسؤول است. دیوان محاسبات که زیر نظر مجلس می‌باشد، به کلیه حسابهای دستگاه‌های دولتی حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد.

در خصوص قوه قضائیه نیز مجلس می‌تواند از طریق قانون‌گذاری، تحقیق و تفحص، اظهار نظر نمایندگان و دیوان محاسبات اثر بگذارد. علاوه بر این، مجلس می‌تواند از طریق کمیسیون اصل نود، به شکایاتی که از طرز کار قوه قضائیه می‌شود، رسیدگی و از آنان پاسخ کافی طلب کند و با اعلام عمومی آن، بر عملکرد این قوه تأثیر گذارد.

به طور کلی می‌توان تأثیر و نظارت قوه مقننه بر قوای مجریه و قضائیه را به صورت ذیل خلاصه کرد:

۱. تأثیر قوه مقننه در قوه مجریه

۱-۱- قوه مجریه، مجری قوانین مصوب توسط قوه مقننه است (همان، اصل صدوسی و چهار).

۱-۲- قوه مقننه به طرق مختلف بر قوه مجریه نظارت می‌نماید؛ از قبیل: تذکر، سؤال، استیضاح و نظارت مالی از طریق قانون بودجه و دیوان محاسبات (همان، اصول پنجاه و دو، پنجاه و سه، پنجاه و چهار، هشتاد و هشت، هشتاد و نه، صد و بیست و دو، صدوسی و سه، صدوسی و چهار و ماده صد و چهل و پنج آیین‌نامه داخلی شورای اسلامی).

۱-۳- رأی اعتماد به وزیران از طریق مجلس صورت می‌گیرد (همان، اصل صدوسی و سه).

۱-۴- رئیس جمهور و وزیران در قبال مجلس مسئول هستند (همان، اصول صد و بیست و دو، صدوسی و چهار و صدوسی و هفت).

۱-۵- رسیدگی به شکایات مردم از قوه مجریه از طریق مجلس انجام می‌شود (همان، اصل نود).

۱-۶- نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری از طریق شورای نگهبان (که اعتبار قوه مقننه به آن می‌باشد) است (همان، اصل صد و هیجده).

۱-۷- تحقیق و تفحص در امور اجرایی توسط مجلس انجام می‌شود (همان، اصل هفتاد و شش).

۲. تأثیر قوه مقننه در قوه قضائیه

۲-۱- قاضی موظف به اجرای قوانین مصوب قوه مقننه است (همان، اصول صد و شصت و شش و صد و شصت و هفت).^{۱۱}

۲-۲- قوه مقننه به شکایات مردم از قوه قضائیه رسیدگی می‌کند (همان، اصل نود).

۲-۳- بودجه قوه قضائیه توسط قوه مقننه تصویب می‌شود (همان، اصل پنجاه و دو).^{۱۲}

۲-۴- تحقیق و تفحص در امور قوه قضائیه توسط قوه مقننه انجام می‌شود (همان،

اصل هفتادوشش).

دو: قوه قضائیه

طبق اصول قانون اساسی، تنها راه نظارت قوه قضائیه بر قوه قانون‌گذاری، از طریق معرفی اعضای حقوق‌دان شورای نگهبان است که بر عدم مغایرت قوانین مصوب مجلس با قانون اساسی نظارت دارند. این اعضا، از سوی رئیس قوه قضائیه، جهت انتخاب توسط نمایندگان مجلس انتخاب می‌گردند و نیز تهیه لوایح قضایی و انجام وظایف قضایی، در صورت تخلفات نمایندگان برعهده قوه قضائیه است. همچنین تفسیر قوانین در محاکم دادگستری توسط قوه قضائیه صورت می‌گیرد (همان، اصل هفتادوسه).^{۱۳}

علاوه بر این، قوه قضائیه نسبت به قوه مجریه، از قدرت نظارت بیشتری برخوردار است؛ چرا که دیوان عالی کشور می‌تواند به تخلف رئیس جمهور، از وظایف قانونی خود حکم نماید. اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران، در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری قابل رسیدگی است. قوه قضائیه، مسؤول نظارت بر حسن اجرای قوانین است و بر اساس این حق، سازمان بازرسی کل کشور، زیر نظر رئیس قوه قضائیه، مسؤول نظارت بر دستگاه‌های دولتی است. دیوان عدالت اداری که زیر نظر رئیس قوه قضائیه است، به شکایات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین واحدها و آیین‌نامه‌های دولتی رسیدگی می‌کند. دارایی رئیس جمهور، معاونان او و وزیران و همسر و فرزندان آنان، قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد (همان، اصول صدوده، صدوچهل، صدوچهل‌ودو، صدوپنجاه‌وشش، صدوهفتادوسه و صدوهفتادوچهار).

به‌طور کلی، تأثیر و نظارت قوه قضائیه بر قوای دیگر را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

۱. تأثیر قوه قضائیه در قوه مقننه

۱-۱- رسیدگی به جرایم عادی نمایندگان مجلس در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد (همان، اصل هشتادوشش).

۲-۱- تهیه لوایح قضایی، توسط قوه قضائیه است.
۳-۱- تفسیر قوانین در محاکم دادگستری توسط قوه قضائیه است (همان، اصل هفتادوسه).

۲. تأثیر قوه قضائیه در قوه مجریه

۲-۱- قوه قضائیه از طریق سازمان بازرسی کل کشور بر اعمال قوه مجریه نظارت دارد (همان، اصل صدو هفتاد).

۲-۲- رسیدگی به اموال رئیس جمهور و وزرا توسط قوه قضائیه است (همان، اصل صدوچهل).

۳-۲- وزیر دادگستری با پیشنهاد رئیس قوه قضائیه انتخاب می‌شود (همان، اصل صدوشصت).

۴-۲- ابطال آیین‌نامه‌های دولتی خلاف قانون و رسیدگی به شکایات مردم از دستگاه‌های اجرایی توسط قوه قضائیه (دیوان عدالت اداری) انجام می‌شود (همان، اصل صدو هفتاد).

۵-۲- جرایم مسئولین قوه مجریه در قوه قضائیه رسیدگی می‌شود (همان، اصل صدوچهل و بنده اصل صدوده).

۶-۲- نظارت بر انتخابات از طریق شورای نگهبان است که شش عضو حقوق‌دان آن از بین افراد معرفی شده توسط رئیس قوه قضائیه به مجلس انتخاب می‌شوند (همان، اصول نودویک و نودونه).

سه: قوه مجریه

طبق اصول قانون اساسی، ظاهراً قوه مجریه بیشتر تحت کنترل و نظارت قوای دیگر است تا این که خود، نظارت و کنترلی بر آنها داشته باشد. ولی با دقت نظر و توجه به اینکه رئیس جمهور طبق اصل یکصد و سیزدهم، علاوه بر شأن ریاست قوه مجریه، عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری است و مسؤولیت اجرای قانون اساسی را بر عهده دارد. از این طریق می‌تواند بر اجرای قانون اساسی در قوای دیگر نظارت و کنترل داشته باشد، ولو در حد تذکر که مورد تأیید و تفسیر شورای نگهبان نیز قرار گرفته است.^{۱۴}

به طور کلی تأثیر و نظارت قوه مجریه بر قوای دیگر را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تأثیر قوه مجریه در قوه مقننه

۱-۱- قوه مجریه، لوایح قانونی را پس از تصویب هیأت وزیران برای تصویب به مجلس می‌فرستد (همان، اصل هفتاد و چهار) که با توجه به این که لوایح، تصمیم‌ساز قوه مقننه‌اند، نوعی تأثیر و نظارت در آن مشهود است.

۱-۲- قوه مجریه آیین‌نامه‌های اجرایی قانون را تصویب می‌کند.

۱-۳- قوه مجریه آیین‌نامه‌های مستقل اجرایی را تصویب می‌کند (همان، اصل صد و سی و هشت).

۱-۴- مصوبات قوه مقننه توسط رئیس قوه مجریه امضا می‌شود (همان، اصل شصت و هشت).

۲. تأثیر قوه مجریه در قوه قضائیه

۲-۱- لوایح قضایی به پیشنهاد قوه قضائیه توسط قوه مجریه به مجلس می‌رود (همان، اصل هفتاد و چهار).

۲-۲- بودجه قوه قضائیه توسط لایحه پیشنهادی قوه مجریه به قوه مقننه می‌رود (همان، اصل پنجاه و دو).

ج) نظارت و کنترل داخلی قوا

طبق سلسله‌مراتب سازمان اداری، همه افراد در حیطه وظایف و اختیارات خود در برابر مقام مافوق مسئول هستند و ابزارهای لازم نیز برای برخورد مقام بالاتر نسبت به تخلفات مقامات مادون، پیش‌بینی شده است و قانونی هم با عنوان قانون رسیدگی به تخلفات اداری وجود دارد. از طرفی خود مقامات مافوق نیز مسئول اقدامات سازمان تحت مدیریت خویش می‌باشند. با این وجود، عالی‌ترین مقام هر نهاد نیز مسئول اقدامات نهاد خویش است.

لذا طبق قانون اساسی، هر یک از وزیران، مسئول وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و رئیس جمهور نیز چون وزرا را تعیین می‌کند و اختیار عزل و قبول

استعفای آنان را دارد، در برابر مجلس، مسؤول اقدامات هیأت وزیران است (همان، اصول یکصدوسی و چهارم و یکصدوسی و هفتم).

همچنین رئیس قوه قضائیه که عالی‌ترین مقام این قوه است، مسؤول اقدامات آن و ناظر نافذ بر سازمان تحت امر است. همچنین دیوان عالی کشور، ناظر بر اجرای صحیح قوانین در محاکم دادگستری (همان، اصل یکصدوشصت و یکم)، دیوان عدالت اداری ناظر بر مأمورین و واحدهای تابعه و سازمان بازرسی کل کشور ناظر به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری این قوه می‌باشد. اما با توجه به ساختار قوه مقننه، چنین اشرافی برای رئیس مجلس شورای اسلامی وجود ندارد و هر نماینده فقط در برابر ملت مسؤول است (همان، اصل هشتاد و چهارم). در عین حال، نمایندگان طبق قانون اساسی و آیین‌نامه داخلی مجلس، وظایفی دارند که تخطی از آنها موجب برخورد از سوی خود مجلس خواهد شد؛ گو این که دیوان محاسبات که از داخل مجلس است، بر مجلس نظارت مالی دارد و نیز خود کمیسیون اصل نود می‌تواند به شکایات علیه مجلس رسیدگی کند و از این طریق نظارت خود را اعمال نماید.

نتیجه‌گیری

کشورهای مختلف طبق مبانی و معیارهای پذیرفته خود، سعی کرده‌اند به نوعی کنترل قدرت خودسر حاکمان را در قوانین اساسی خود تعبیه کنند و تا جایی که ممکن است، برای آن تضمین لازم را مقرر دارند. در این میان، حقوق اساسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ مبانی و اهداف خاص اسلامی و شیعی و با هدایت‌های برگرفته از قرآن و سنت، شیوه‌ای خاص را برای کنترل خودسری‌های قدرت برگرفته است که در جمع‌بندی، شامل نوع کنترل بیرونی و درونی است.

در رأس نظام حکومتی اسلام، ابتدا فردی معصوم از خطا و گناه را در نظر گرفته است که با وجود عصمت، از هرگونه فساد قدرت مصون است و در صورت عدم حضور معصوم با هدایت خود معصوم، فردی شایسته از لحاظ علمی و عملی در نظر گرفته شده است که هم به لحاظ برخورداری از اوصاف ویژه علمی و عملی و هم به لحاظ کنترل استمرار این اوصاف از سوی برگزیدگان علمی و عملی ملت، مصون از

فسادآوری قدرت باشد.

در مراحل بعد، از رأس نظام حکومتی نیز در قانون اساسی راهکارهای مناسبی برای کنترل قدرت ارائه داده است که با رعایت آنها تا حدودی از فسادآوری قدرت کاسته می‌شود. **اولاً:** کلیه قوا تحت نظارت رهبری فقیه، عادل و جامع شرایط قرار دارند. **ثانیاً:** خود قوا به نوعی چینش شده‌اند که می‌توانند با موازنه، همدیگر را کنترل کنند. **ثالثاً:** در خود قوا نیز نوعی کنترل و نظارت وجود دارد.

گذشته از همه اینها، صلاحیت‌های اخلاقی و معنوی‌ای که در حقوق اساسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای احراز پست‌های حساس در نظر گرفته شده است و نظارت بر استمرار این صلاحیت‌ها خود یکی از بهترین راهکارهای حفظ سلامت قدرت است.

یادداشت‌ها

۱. تا حدود یک قرن پیش، ایران قلمرو حکومت شاهان مستبد بود و از قانون اساسی، خبری نبود تا در زمان مظفرالدین شاه، اولین متن قانون اساسی ایران به شکلی ناقص (مشمول بر پنج فصل و ۵۱ اصل) تصویب شد. جهت تکمیل، آن هیأتی مرکب از درباریان تشکیل شد و با الهام از قوانین فرانسه و بلژیک، متمم قانون اساسی، مشتمل بر ده فصل و ۱۰۷ اصل تصویب شد که به قانون اساسی مشروطیت معروف است، ترکیبی بود از اصول برخاسته از دیدگاه‌های مختلف که اجرای آن به‌طور یکنواخت عملی نبود تا اینکه با انقلاب اسلامی، نظام استبداد از بین رفت و قانون اساسی جدیدی با اشراف فقها، علما و اسلام‌شناسان آگاه منطبق با موازین اسلام پا به عرصه وجود سیاسی - اجتماعی ایران گذاشت (ر.ک: عمید زنجانی، *مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*: ص ۳۹-۴۲؛ صفار، *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، از صفحه ۳۱ به بعد؛ نجفی، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران* از صفحه ۶ به بعد؛ مدنی، *حقوق اساسی*، از صفحه ۳۶ به بعد).

۲. ر.ک: مقدمه *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.

۳. نیز ر.ک: شجاعی زند، «اقتدار در اسلام» *مجله حکومت اسلامی*، سال دوم، ش سوم.

۴. نسبت به رهبری به دلایل خاصی که مربوط به ویژگی جایگاه رهبری است، دوره‌ای بودن پیش‌بینی نشده است. این امر به این دلیل است که اساساً رهبر از ویژگی‌هایی برخوردار است که ریاست نظام‌های سیاسی دیگر از آن بی‌بهره‌اند. رهبر در نظام اسلامی از مکانیزم‌های قوی درونی کنترل قدرت، همچون عدالت و اسلام‌شناسی برخوردار است و این دو، علاوه بر مکانیزم‌های بیرونی کنترل قدرت که در قانون اساسی وجود دارد، به صورت جدی، رهبر را در برابر آفات قدرت ایمن می‌سازد.

۵. ر.ک: صفار، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از صفحه ۴۳ به بعد و نجفی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۲۶.
۶. این اصل توسط منتسکیو فرانسوی در قرن هجدهم تبیین شده است تا طریقی برای جلوگیری از تمرکز و فساد قدرت باشد. از نظر اسلام به جهت اوصاف ویژه‌ای که برای حکم در نظر گرفته شد، معنی برای تمرکز قوا وجود ندارد؛ چرا که شائبه ایجاد فساد از بین می‌رود (ر.ک: نجفی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۳۷ و نیز قاضی شریعت پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، از صفحه ۱۵۴ به بعد).
۷. طرح حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه در ایران، محصول فکر شخص امام علیه السلام است که هم در زمان گذشته، در مقام تدریس و هم در دوران رهبری بالفعل ایشان در انقلاب و بنیانگذاری جمهوری اسلامی به این موضوع جامه عمل پوشانید و در قانون اساسی ایران تبلور یافت. در قانون اساسی، علاوه بر مقدمه، اصول متفاوتی به این امر پرداخته است که از جمله آنها می‌توان به اصل پنجم اشاره کرد (ر.ک: قانون اساسی، اصول، ۵، ۵۷، ۶۰، ۹۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۷۵، ۱۷۷).
۸. ر.ک: وسائل الشیعه، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۰، ح ۲۰ و نیز: نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۰۷، خطبه ۱۳۱.
۹. برای اطلاع بیشتر ر.ک: اعراف (۷): ۶۲ و ۶۸؛ الوافی، ج ۲، ص ۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، کتاب الامامه، باب ۳.
۱۰. نهاد خبرگان، یکی از نهادهای بسیار تأثیرگذار در نظام جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. این نهاد، گرچه به عنوان یک قوه در نظام سیاسی ایران نیست، ولی برترین تصمیم که تمام تصمیمات نظام را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد را می‌گیرد و آن عبارت است از تعیین و داوری در مورد شخص صالح برای رهبری نظام اسلامی.
- خبرگان از باب این که کارشناس و خبره و بینه شرعی هستند، به انجام مسؤلیت تعیین رهبری می‌پردازند. لذا تشخیص‌شان برای عموم مردم که خود، آنها را انتخاب کرده و به عنوان خبرگان عادل قبول دارند، حجت است و وقتی با تشخیص و انتخاب خبرگان، فقیه جامع الشرائطی به ولایت بالفعل رسید، حتی بر فقها و مجتهدان دیگر نیز تبعیت از فرامین حکومتی وی واجب و لازم است و معارضه با وی به هر شکل بر همگان حرام و ممنوع خواهد بود (ر.ک: مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۶۸-۶۷).
- خبرگان جهت انجام چند وظیفه اساسی تلاش می‌کنند که از مهمترین آنها تعیین رهبری است. وظایف دیگر آنها تشخیص از دست‌دادن صلاحیت و در نتیجه عزل رهبر و نظارت مستمر بر عملکرد رهبر است.
- خبرگان رهبری از بین فقهای واجد شرایط، به جست‌وجوی اعلم فقهی، سیاسی، اجتماعی می‌پردازند، در صورت عدم حصول نتیجه، به جست‌وجوی فقیهی که در زمینه مسائل اخلاقی، نفوذ

اجتماعی و کیاست، دارای مقبولیت عمومی است می پردازند و در صورت عدم حصول نتیجه، همان شرایط مندرج در اصل ۱۰۹ را با برجستگی خاصی ملاک تعیین رهبری قرار می‌دهند. این رهبر تعیین شده از سوی خبرگان، بر اساس معیارهای پیش‌بینی شده، با توجه به اصل تساوی، در برابر قانون با همه افراد جامعه مساوی است و هیچ امتیازی برای وی متصور نیست؛ چرا که در اسلام، حکومت برخواسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی و گروهی نیست.

اصل پنجم قانون اساسی ترتیب انتخاب رهبر را به اصل ۱۰۷ ارجاع داده و اصل ۱۰۷ نیز تعیین رهبر را به عهده خبرگان گذاشته است و اصل ۱۱۱، آن را تکمیل کرده است (جهت مطالعه بیشتر ر.ک: مجله حکومت اسلامی، ش ۸ و ۱۹).

۱۱. به اعتبار این که خود قانون نوعی محدودیت و قانون‌گذاری نوعی نظارت به‌شمار می‌رود.

۱۲. به اعتبار این که قانونی است و قانون ایجاد محدودیت می‌کند.

۱۳. به لحاظ این که رأی قاضی که به استناد قانون و تفسیر قانونی صادر می‌شود، تأثیرگذار در قانون و اجرای آن است.

۱۴. «عطف به نامه شماره ۸۲۵۵، ر.ک: ۱۳۵۹/۹/۱۲، موضوع در جلسه رسمی شورای نگهبان مطرح و مورد بررسی قرار گرفت و به این شرح اظهار نظر شد: رئیس جمهور با توجه به اصل صد و سیزدهم، حق اخطار و تذکر را دارد و منافاتی با بند ۳ اصل صد و پنجاه و ششم ندارد» (ر.ک: مجموعه نظریات شورای نگهبان، ج ۴، ص ۹).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آیین‌نامه داخلی مجلس، تهران: مجلس شورای اسلامی، معاونت پژوهش تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۷۹.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۵. حرالعالمی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۶. بوتو، گاستون و موسکا، گانتانا، تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی، تهران: مروارید، ۱۳۷۰.
۷. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی، تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۸۸.
۸. صفار، محمدجواد، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲.
۹. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی ایران، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۳.

۱۰. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.
۱۱. عمیدزنجانی، عباسعلی، مبانی فقهی، کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸.
۱۲. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۳. -----، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، ۱۳۸۸.
۱۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۶. مجموعه نظریات شورای نگهبان، تهران: مرکز تحقیقات، شورای نگهبان، ۱۳۸۱.
۱۷. مدنی، جلال‌الدین، حقوق اساسی، تهران: همراه، ۱۳۷۳.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۹. معین‌الدین شیرازی، محمدهادی بن محمد، الوافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۳۰ق.
۲۰. نجفی، مرتضی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: الهدی، ۱۳۷۹.
۲۱. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، ۱۳۸۸.